

[مراحل سه گانه کلام مرحوم آخوند در باب معاملات 1](#_Toc86770205)

[مرحله اول 1](#_Toc86770206)

[مرحله دوم 2](#_Toc86770207)

[مرحله سوم 2](#_Toc86770208)

[نقد سه مرحله توسط مرحوم نائینی 2](#_Toc86770209)

[بررسی کلمات مرحوم آخوند و مرحوم نائینی توسط مرحوم خویی 2](#_Toc86770210)

[مختار استاد در مراحل سه گانه 3](#_Toc86770211)

[بحث مفاهیم 4](#_Toc86770212)

[تعریف مفهوم از منظر مرحوم آخوند 4](#_Toc86770213)

[سه خصوصیت در تعریف مرحوم آخوند 5](#_Toc86770214)

[خصوصیت اول: حکم بودن مفهوم 5](#_Toc86770215)

[خصوصیت دوم: مستتبع بودن مفهوم 5](#_Toc86770216)

[خصوصیت سوم: مستتبع بودن مفهوم از خصوصیت معنا 5](#_Toc86770217)

[نقض به تعریف مرحوم آخوند 6](#_Toc86770218)

[شرح اللفظی بودن تعریف 6](#_Toc86770219)

**موضوع**:  /جمع بندی مباحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته**

## مراحل سه گانه کلام مرحوم آخوند در باب معاملات

بحث در مقام ثانی مرحوم آخوند که نهی از معاملات بود، تمام شد. در مقام ثانی مرحوم آخوند درسه مرحله بحث کرد.

### مرحله اول

مرحله اول در مورد دلالت نهی بر فساد در معاملات بود. ایشان فرمود: دلالتی برای نهی بر فساد نیست. در ادمه کلامش از نظر عملی خودش را به قائلین به اقتضا نزدیک کرد. ایشان فرمود: ظاهر از نهی در معاملات ارشاد به فساد است. همچنین فرمود: نهی از ترتب آثار، نهیی که با صحت جمع نمی­شود، کاشف از صحت معامله است. پس دو مورد را برای حکم به فساد ذکر کرد که گفتیم در نتیجه با قائلین به اقتضا متحد می­شود.

### مرحله دوم

مرحله دوم با توجه به روایات بود. ایشان با توجه به روایات فرمود: روایات دلالت بر ملازمه بین نهی و فساد ندارند؛ چرا که عصیانی که در روایات آمده است، عصیان وضعی است و بحث ما در عصیان تکلیفی است.

### مرحله سوم

مرحله سوم این بود که مرحوم آخوند در تذنیب تفصیل داد. مدعی شد: اگر نهی به مسبب یا تسبب تعلق بگیرد، دلالت بر صحت دارد.

### نقد سه مرحله توسط مرحوم نائینی

در مقابل مرحوم نائینی بود. ایشان از کسانی است که نقاد کلمات مرحوم آخوند است. تا می­تواند کلام مرحوم آخوند را نقد می­کند و مرحوم نائینی هم مبتلا به مرحوم آغا ضیا شده است که از حیث نقد، شدت بیشتری دارد.

مرحوم نائینی در مرحله اول مرحوم آخوند فرمود: نهی مقتضی فساد است چرا که رکن سوم معامله را از بین می­برد. نهی از مسبب سلطنت را از بین می­برد.

در مرحله دوم فرمود: روایات دلالت بر فساد دارند؛ چرا که مراد از عصیان، عصیان تکلیفی است.

در مرحله سوم گفت حرف مرحوم آخوند صحیح نیست؛ زیرا هر چند که منهی عنه مسبب است؛ ولی مراد ملکیت عرفیه است و دال بر فساد نیست.

### بررسی کلمات مرحوم آخوند و مرحوم نائینی توسط مرحوم خویی

مرحوم خویی حد وسطی را اخذ کرد. ایشان فرمایش مرحوم آخوند را در مرحله اول که فرمود نهی دلالت بر فساد ندارد پذیرفت ولی بیان دیگری را مطرح کرد. بر مبنای خودش که مسلک ابراز بود گفت منهی عنه نمی­تواند اعتبار نفسانی باشد زیرا معنا ندارد که نهی داشته باشد و همچنین ملکیت عرفیه و شرعیه منهی عنه نیست چرا که باز هم معنا ندارد. منهی عنه من حیث صدور هم ربطی به فساد ندارد. چیزی که جا دارد منهی عنه باشد، اعتبار مبرَز است که منافات با امضا هم ندارد.

در مرحله دوم مرحوم خویی گفت:مراد عصیان وضعی است و مخالف با مرحوم نائینی و موافق مرحوم آخوند شد. نکته آن این بود: گفتن انکحتک حرمت تکلیفی ندارد.

در مرحله سوم که مرحوم آخوند فرمود نهی کاشف از صحت است، مرحوم خویی مخالفت کرد و گفت حق با مرحوم نائینی است ولی با بیان دیگری. گفت ملکیت عرفیه که قابل نهی نیست؛ بلکه داستان ابراز و مبرَز است. منهی عنه اعتبار مبرَز است و این اعتبار مبرَز مورد نهی است؛ اما بعد از اینکه ابراز کرد، امضا کردن یا نکردن هر دو ممکن است.

تمام حرفش در رد آخوند این است: متعلق نهی، ممضای شارع و مسبب شرعی نیست تا شما بگویید کاشف از صحت است بلکه منهی عنه اعتبار مبرَز است و ملازمه با فساد و صحت ندارد. ملازمه نداشتن با صحت کأنّ واضحتر است.

### مختار استاد در مراحل سه گانه

ما در این سه مرحله این گون گفتیم:

1. در مرحله اول گفتیم: بیان مرحوم آخوند ناقص است و باید ملازمه عقلیه را انکار کند چرا که قائلین به اقتضا عمده آنها عقلی بحث کرده اند. مدعی اقتضای عقلی هستند. باید ببینیم که بین نهی و فساد از حیث عقلی ملازمه هست یا نه؟ ما گفتیم می­شود منهی باشد و در عین حال صحیح هم باشد. مرحوم شیخ هم که گفته است بعید است، ما گفتیم خلاف ارتکاز است. ما وجه ملازمه را به نحو عقلی صاف نمی­دانیم. ما در مرحله اول قطعی صحبت نکردیم. ما گفتیم دور از ذهن است.
2. در مرحله دوم گفتیم: عصیان تکلیفی است و هر جا معامله را حرام کرده است، معنایش این است که معامله را امضا نکرده است. دلیل ما بر اقتضای نهی نسبت به فساد، روایات باب است. سند آنها صحیح بود و دلالت آنها نیز تمام بود. این مطلب را اضافه می­کنیم: نهی باید به معامله تعلق بگیرد و معامله عصیان باشد، نه این که به عنوان ثانونی حرام باشد. مثلا شخصی نذر کرده که فلان معامله را نکند و بعد انجام داد. در این جا نهی به حنث نذر تعلق بگیرد. مورد روایت ذات معامله است که نهی با امضا سازگاری ندارد. روایت می­گوید: امضای خداوند و عصیان خداوند جمع نمی­شود. اگر کسی در ضمن معامله شرط کرد که این کتاب را نفروشد و آن را فروخت در این جا کار حرامی کرده است؛ ولی معامله صحیح است در اینجا با معامله مخالفت خدا را نکرده است؛ بلکه لازمه آن مخالفت خداوند است. ما در مرحله دوم فرمایش مرحوم نائینی را قبول کردیم و اضافه کردیم که نهی از سبب مقتضی فساد است نه خصوص نهی از مسبب. مورد روایت هم نهی از سبب است. زوجیت مبغوض خدا نیست و بلکه محبوب اوست؛ ولی این که عبد این را ایجاد کند و صدور آن از عبد مبغوض بود که همان سبب است. خلاصه هر کجا نهی از سبب یا مسبب باشد ملازمه با فساد دارد.
3. در این مرحله مثل مرحوم نائینی و مرحوم خویی و کسانی دیگری که بعد از آخوند آمده است گفتیم: پذیرفتنی نیست که نهی دال بر صحت باشد؛ ولی نه به بیان مرحوم نائینی که می­گفت منهی عنه ملکیت عرفیه است و نه به بیان مرحوم خویی که می­گفت منهی عنه ابراز است؛ بلکه منهی عنه ایجاد همان مسبب است. همان ملکیت که دیگر ملکیت شرعیه و عرفیه ندارد. در حقیقت ایجاد منهی عنه محال نیست که امضا شده باشد. نهی مقتضی فساد و صحت را ندارد. این که ایجاد مسبب مبغوض باشد با امضا و عدم امضا سازگاری دارد.

# بحث مفاهیم

## تعریف مفهوم از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند مفهوم را تعریف کرده است. ایشان می­خواهد یک اصططلاح را توضیح دهد. ایشان از موارد اطلاق و استعمال علماء معنای مفهوم را کشف کرده است.

مرحوم آخوند می­فرماید: أن المفهوم كما يظهر من موارد إطلاقه هو عبارة عن حكم إنشائي أو إخباري تستتبعه خصوصية المعنى الذي أريد من اللفظ بتلك الخصوصية و لو بقرينة الحكمة و كان يلزمه لذلك وافقه في الإيجاب و السلب أو خالفه فمفهوم إن جاءك زيد فأكرمه مثلا لو قيل به قضية شرطية سالبة بشرطها و جزائها لازمة للقضية الشرطية التي تكون معنى القضية اللفظية و تكون لها خصوصية ب تلك الخصوصية كانت مستلزمة لها فصح أن يقال (إن المفهوم إنما هو حكم غير مذكور لا أنه حكم ل غير مذكور

مفهوم عبارت از حکم است. مفهوم حکم است و معنای افرادی نیست. حالا انشائی یا اخباری. جمله خبری چه بسا مفهوم دارد. ان کانت الشمس طالعة فالنهار موجود. این حکم تابع است و یک متبوعی دارد.

در منطوق یک خصوصیتی است که این را به دنبال می­آورد. مثلا در ان جائک زید فاکرمه، قائلین به مفهوم می­گویند: مجیئ علت منحصره است؛ چرا که بدلی برای آن ذکر نکرده است. این خصوصیت سبب می­شود که اگر زید نیامد، اکرام او واجب نیست. مفهوم یک معنای استتباعی است. بالاصاله نیست؛ بلکه فرع است. خصوصیت معنا این را به دنبال می­آورد.

معنایی که از لفظ اراده شده است به ضم همان خصوصیت اراده شده است. آن خصوصیت عمود کلام است. کلام مشتمل بر دو چیز است یکی معنا و دیگری خصوصیت معنا است. چیزی که مفهوم را به دنبال می­آورد خصوصیت معنا است نه اصل معنا. حالا وضعا یا با مقدمات حکمت. و کان یلزمه لذلک. این خصوصیتی که در معنا هست یا این معنایی که این خصوصیت را دارد، لازم دارد حکم انشائی را که اسم آن مفهوم است. یک خصوصیتی در معنا هست که مفهوم را به دنبال می­آورد. البته مفهوم دو قسم است: مفهوم موافق و مخالف.

مرحوم آخوند می­فرماید: مفهوم، حکم غیر مذکور است. چیزی که مذکور است همان منطوق است و مفهوم هم تابع است پس غیر مذکور است. نه اینکه مفهوم حکم برای غیر مذکور است. ممکن است مفهوم و منطوق دو حکم برای مذکور باشند. لا تقل لهما اف، مفهومش لا تضربهما است. این لا تضربهما حکم برای هما است که مذکور است.

مرحوم آخوند خواسته یک خصوصیاتی در این تعریف اخذ کند تا مواردی که مفهوم نیستند خارج کند. هر چند که تعریف شرح الاسمی است و خیلی منضبط نیست؛ ولی به مقداری که می­شود ضیق شده است.

## سه خصوصیت در تعریف مرحوم آخوند

### خصوصیت اول: حکم بودن مفهوم

یک خصوصیت این است که مفهوم حکم است. با این قید معانی افرادی که مدلول التزامی هستند را خارج کرد. حاتم دلالت بر جود دارد؛ ولی مفهوم اصطلاحی نیست؛ زیرا جود حاتم معنای قضیه ای نیست بلکه معنای افرادی است. این که گفته است حکم انشائی است، برای اخراج مدالیل التزامیه افرادیه است.

### خصوصیت دوم: مستتبع بودن مفهوم

خصوصیت سوم کلمه تستتبعه است. معنای مفهوم استتباعی و فرعی است. اصل در کلام، منطوق است. در مقام تفهیم نه جدّ، تفهیمِ مفهوم فرع است. اول منطوق را تفهیم می­کنیم بعد مفهوم. ممکن است در مراد جدی همان مفهوم اصل باشد ولی در مقام تفهیم اول منطوق تفهیم می­شود. مفهوم در مقام تفهیم یک چیز استتباعی است.

حالا این استتباع را ممکن است با لفظ بیاورد. مثلا در روایت تصریح به مفهوم می­شود. این تصریح کردن، آن را از مفهوم بودن خارج نمی­شود. اگر گفت ان جائک زید فاکرمه فان لم یجئ فلا تکرمه باز هم مفهوم است. بله؛ اگر از اول گفت: ان لم یجئ فلا تکرمه، منطوق است؛ زیرا عمود کلام است و مستور نیست.

### خصوصیت سوم: مستتبع بودن مفهوم از خصوصیت معنا

خصوصیت دوم این است: مفهوم را باید خصوصیت معنا استتباع کند نه خود معنا. برای منطوق یک معنایی را فرض کرده است و یک خصوصیتی که این خصوصیت آن مفهوم را به دنبال می­آورد. این قید کنایات را خارج می­کند. در کنایات حکم و قضیه داریم. زید کثیر الرماد دلالت بر زید جواد دارد و یک قضیه است؛ ولی مفهوم اصطلاحی نیست. وقتی که می­گوییم زید کثیر الرماد یک خصوصیتی در نظر نگرفتیم تا مخاطب را به یک چیزی راهنمایی کنیم. همین که خاکستر زیاد است مفهوم را به دنبال می­آورد. بر خلاف ان جائک زید... که اگر مد نظر است. عدم وجوب اکرام با اگر رسانده می­شود نه با اصل معنا.

### نقض به تعریف مرحوم آخوند

تعریف مرحوم آخوند در مواری نقض دارد. مفهوم موافق از جمله مفاهیم است. مثلا در لا تقل لهما اف چیزی که ذکر شده حرمت اف است و مفهوم هم حرمت ضرب است در حالی که حرمت ضرب هم ذکر شده است. هم مذکور است و هم لمذکور است.

ممکن است کسی بگوید: لا تقل لهما اف، یک حرمت برای اف است و حرمت ضرب، یک حرمت دیگری است؛ چرا که حکم به تعدد متعلق، متعدد می­شود.

در جواب می­گوییم: در باب مفاهیم، ملاک سنخ حکم است و نه شخص حکم. سنخ حکم در اینجا مذکور است. در این جا سنخ حکم موجود است.

#### شرح اللفظی بودن تعریف

البته مهم نیست، حالا نقض داشته باشد یا نداشته باشد؛ چرا که ما دنبال یک معنای اصطلاحی هستیم. مفهوم که در آیه و روایتی نیامده است تا به دنبال مراد خداوند باشیم. بله: جا دارد از صعید طیبا بحث کنیم که صعید به چه معنا است و به کشف مراد مولا رجوع می­کند و مهم است.

مفهوم، اصطلاح علما است و اثر شرعی که ندارد. برای خودشان هم مهم نیست که تعریف مفهوم چه چیزی است. کسانی که اختلاف دارند در این که مفهوم داریم یا نداریم، هیچ ربطی به معنای مفهوم ندارد. کلمه مفهوم عنوان مشیر به مصادیق است.

ادامه بحث در جلسه آینده